

ویژگی های جوانی و شیوه های بهره مندی صحیح از آن - 1

<?xml encoding="UTF-8">

برای موضع گیری صحیح در برابر هر پدیده و هر مرحله از زندگی باید واقعیت آن را فهمید و به جوان شناساند. این یک برخورد صادقانه است، چنان که علی (ع) در نامه ای به امام حسن (ع) می گوید: «پسرم! بدان که پیش روی تو گردنه ایست رنج زا، در عبور از این گردنه حال مردم سبک بار بهتر است از سنگین باران...»

... و جز این نیست که قلب جوان مانند زمین خالی است هر چه در آن کاشته شود همان را می پذیرد (اگر بادام شیرین؛ نتیجه شیرین و اگر بادام تلخ؛ نتیجه تلخ)

... و این وصیت پدری است رو به فنا، اعتراف کننده به تغییر و تحولات زمان، در منزلگه مردگان آرمیده، که فردا از آن جا کوچ خواهد کرد، به فرزندی که چیزی را آرزو می کند که آن را نخواهد یافت. انسانی که راهروی کسانی است که از هستی برخوردار بوده و هلاک شدند، هدف بیماری ها و گروگان روزگار است، در تیررس ناگواری ها و بنده ی دنیا و سوداگر فریبنده ها، وامدار زوال و فنا، در بند اسارت مرگ و هم پیمان اندوه ها و همدم غصه ها و نشانه های آفات و زمین خورده ی تمایلات و جانشین مردگان است.» (1)

چنان که می بینید امام (ع) در گفت وگو با یک نوجوان یا جوان تلاش نموده از همه ی واقعیت های زندگی سخن بگوید تا مخاطب بتواند موضع صحیحی را در مقاطع مختلف حیات انتخاب کند. او خواسته است که جوان فقط یک روی سکه را نبیند تا توقع یکنواخت خوشی داشته باشد و چنین بینشی است که می تواند تحمل را در فرد زیاد نموده و برای برخورد صحیح با فراز و نشیب های زندگی، او را مهیا کند.

بعد از این پیش درآمد، خواهیم کوشید تا بی پیرایه از ویژگی های جوانی سخن برانیم و هدف، راهیابی به درست ترین راه است نه آن که جنبه های منفی در نظر ما باشد و از آن جا که در حوصله ی جوان مقدمه چینی ملال آور است به اصل مطلب می پردازیم.

سنین نوجوانی و جوانی در دیدگاه ها و نظریات متفاوت است، اما معمولاً بین 12 تا 25 سالگی را شامل می شود. (2 تا 18 سالگی را دوره ی نوجوانی و 18 تا 25 سالگی را محدوده ی جوانی دانسته اند.) (2)

این تقسیم بندی ممکن است با تغییرات کمی در نگاه کارشناسان مطرح شود؛ زیرا تغذیه، جغرافیا، محیط و فرهنگ تفاوت هایی را باعث می شود، اما مهم آن است که فردی که خود را جوان می داند، دشواری این دوران را درمی یابد. جوان در این مرحله می کوشد تا هویت خویش را از هویت خانوادگی جدا کند و به استقلال دست یابد. به ویژه آن که در این سیر شتابنده، با بلوغ که تولدی دیگر نامیده شده، رو به روست، جریانی که زمینه ساز تحولات سرنوشت ساز جسمی، روحی و عاطفی می باشد.

در این مطالعه می خواهیم جوان مثل یک مسافر با ما همراه شود و از خویشتن شناخت مفیدی به دست آورده و با حقیقت خود آشنا گردد و در سایه ی این شناخت، کاستی ها را ترسیم نموده و از سرمایه های ارزشمند خویش بهره گیرد.

پس آن چه پی می گیریم دستیابی به سه بهره ی بزرگ است:

1- پی بردن به عظمت و ارزش خود؛

2- نجات از صیادان و بازارهایی که کم بها می خردند و بهای واقعی جوانی و جوان را نمی پردازند؛

3- آگاهی به راه های برون رفتن از مشکلات و بحران ها.

از آن جا که جوان بیشتر براساس عواطف و احساسات خویش حرکت می کند، پس باید از این دل پاسداری نمود، چنان که علی (ع) فرمود: «این دل مثل زمینی خالی است که هر بذری در آن افشانده گردد پذیرفته و می رویاند. مبدا که بدخواهان دانه ای فاسد بکارند که به جای گل، خار برآرد.»

وقتی پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «بهترین جوانان شما کسی است که به پیران (از لحاظ تجربه و دور اندیشی) شبیه گردد» (3) و باز هم امیرالمؤمنین (ع) می گوید: «نظر و رای پیران را از چالاکي جوان بیشتر می پسندم» ؛ (4) پس سزاوار است که جوان در جذب تجربه ها، تلاشی پی گیر داشته باشد. در این صورت این استعداد شگرف، که دروازه ی خوبی هاست (5) شکوفا می گردد.

البته جوانی با قدر و قیمتی همراه است که در برخی موارد می خوانیم: جوانی مایه ی مباهات و افتخار خداست، آن جا که پیامبر (ص) فرمود: «محبوب ترین مردم نزد خدا، جوانی کم سن و سال است که در زمان زیبایی و طراوت، از راه منحرف نگردید و در فرمانبری پروردگار خویش درآمد. این همان کسی است که خداوند فرشتگان را شاهد گرفته و می گوید: نگاه کنید این به قیقت بنده ی من است.» (6)

پس چنین گنجی باید خود را بشناسد و سپس نیروهای خود را استخراج نماید و بعد از آن که آن ها را شکل داد، به جهت دادن استعدادها و قابلیت های خود پردازد، (7) آن هم در مسیر بهترین مقصد و هدف.

این یک حقیقت است که پیامبر اکرم (ص) در یک تمثیل بیان کرده اند: آن ها معدن هستند، مثل معدن طلا و نقره (8) و روشن است که کمال معدن در این است که چهار مرحله را طی کند: کشف، استخراج، شکل یابی، جهت. از این رو لازم است جوان ویژگی هایی را که نقش اصلی دارند، شناسایی کند؛ خصوصیت هایی که در عین مفید بودن می توانند به یک خصلت منفی تبدیل شوند و جوان با درک ظرفیت ها می تواند نه تنها به کنترل خویش و هماهنگ کردن نیازهایش با موازین متعالی دین و اخلاق پردازد، بلکه رفتاری نسبتا قابل پیش بینی را سامان دهی کند، که این در انرژی ها و توانایی های جوان نهفته است.

خصلت هایی که نقش بسیار اساسی دارند و یک جوان آگاهانه یا ناخودآگاه با آن ها انس داشته و بیشتر حرکت های او مثل منش و طرز رفتار، لباس پوشیدن، آرایش، الگوها و هدف هایش را شکل می دهد، عبارتند از:

1- استقلال طلبی

2- هویت طلبی

3- عاشق پیشه گی

4- خود شیفته گی

روشن است که شاخص های جوانی در این موارد محدود نمی شود و ممکن است برخی از این عناوین، در ابتدای امر، چهره ای منفی ارایه دهند، اما جوان خصوصیات دیگری دارد که ذاتا مثبت است و باید پرورش پیدا کند، چنان که حس فداکاری و گذشت، مبارزه با ستم و ستمگری، دفاع از مظلوم و حق پذیری در جوانان مشهود است.

در حدیثی از امام معصوم آمده است: «آنان (نوجوانان و جوانان) برای هر کار خوبی با شتاب تلاش می کنند.» (9)

1. استقلال طلبی

جوانی که از بحران بلوغ عبور می کند در حقیقت مقدار زیادی از وابستگی های خانوادگی را پشت سر می گذارد و می رود تا هویتی جدید و مستقل را تجربه کند. گرچه او هنوز نیازمند حمایت هاست؛ اما در بسیاری موارد با خود یا در اعتراض به دیگران می گوید: شما خیال می کنید من هنوز بچه هستم؟!

این نوع گفتارها، گویای همین روحیه است و به دلیل واقعیت موجود در این روحیه، سزاوار پذیرش و تناسب در برخورد است. البته برخوردی منطقی و خارج از افراط و تفریط، نه به آن صورت که در غرب از هیجده سالگی و یا کمتر، جوان به حال خود رها شده و گویی می خواهند از شر او راحت شوند و شکل تفریطی آن است که این حالت انکار شده و به هیچ انگاشته گردد.

در توصیه های پیامبر اکرم (ص) می بینیم که جوان باید چون مشاور امین، مورد مشورت قرار گیرد. (10) اما خود جوان نباید فکر کند که بی نیاز شده و تحت تاثیر شور و نشاط و قدرت های جوانی، از تجربیات افراد سالخورده روی گردان شود.

چنان که از امیرالمؤمنین خواندیم که رای و تدبیر پیر، نزد من محبوب تر از چالاک و استقامت جوان است. (11) این نیاز آن قدر محسوس است که جوانی در مصاحبه ای می گوید: کلاف سردرگمی هستیم که هیچ کسی راهنمایی مان نمی کند (پیشگامان، ماهنامه ی فرهنگی، سال سوم شماره ی 25).

روشن است که استفاده از مشورت ها به معنی کورکردن چشم خود نیست بلکه همانا استفاده از تجربه و اندیشه ی پیشکسوت هاست. با این توضیح معلوم می شود فرضیه ی شکاف نسل ها آن قدر هم که می گویند واقعیت ندارد، بلکه گاهی به دلیل مقاصد سیاسی تبلیغ می شود تا جوانان را از فرهنگ و ارزش اصیل و سنت دینی اصیل بیگانه کنند. این دشمنان جوانان نمی دانند که اگر استقلال طلبی به مفهوم پشت پا زدن به فرهنگ و ارزش های اصیل باشد که به غلط، سنتی کهنه نامیده می شود؛ اعتراض رهبران غربی را سازمان نمی داد. مشاور امنیت ملی امریکا استاد علوم سیاسی دانشگاه جان هاپکینز و مشاور فعلی مرکز مطالعات استراتژیک بین المللی می گوید: تلویزیون (امریکا) خاصه در تخریب و عدم تداوم سنت ها و انتقال ارزش ها از نسلی به نسل دیگر تاثیر مهمی داشته است. برنامه های سرگرم کننده ی تلویزیون و حتی اخبار آن در شورانگیزی و احساساتی نشان دادن واقعیات به عنوان نوآوری ها که از ارزش های اخلاقی جدا شده اند و در ارایه ی ارزش های مادی و ارضای تمایلات نفسانی و جنسی به عنوان یک امر عادی و حتی رفتاری قابل ستایش، به افراط گراییده است.

ملاحظه ی میزان تاکید مشهورترین برنامه های تلویزیونی که برای بینندگان جوان طراحی شده است و همین طور پربیننده ترین نمایش های بحث و گفت و گوی تلویزیونی برای انحطاط و هرزگی و تحسین و تبلیغ عدم پذیرش اقتدار ارزش های سنتی، تکان دهنده است. ...

با چنین پدیده هایی، والدین مشکل بتوانند ارزش های اجتماعی را به فرزندان خود انتقال دهند. انحطاط بارز هسته ی خانواده، به عنوان بنیادی ترین واحد اجتماعی، پریشانی فلسفی - فرهنگی جامعه معاصر امریکا را شدت می بخشد. (12)

پس حس استقلال طلبی به معنای پذیرش شخصیت جوان و اعتماد به نفس خوب است و باید جوان خود را دارای قابلیت ها بداند. اما نه به مفهوم جدایی طلبی و غرور بی جا.

2. هویت طلبی

جوان در جست و جوی هویت خویش است و به همین خاطر به تلاش ها و برون فکنی ها و خود نمایی ها و گاه

سکوت و انزوا پناه می برد. این مجموعه نشان از بالندگی و تحرک اوست. او حق دارد بداند کیست و چه توانایی ها، احساسات و عواطفی دارد؛ تا برای آن ها برنامه بریزد و اهداف راستین خود را تحقق ببخشد.

این آگاهی باعث می شود که جوان کرامت انسانی خود را حفظ نموده، ارزش واقعی خود را دانسته و خود را به بهای کم نفروشد. راز تسلیم شدن به هوس های زود گذر، الگوهای ناسالم و وارداتی همین عدم شناخت است. اشتباه بزرگ این است که با تحلیل سطحی از خویش، این هویت ارزشمند را با خواسته های ابتدایی و تلقینی اشتباه بگیرد. گاه دیده می شود که وقتی جوانی دست به خلاف هایی زده و افراط می کند و سپس مورد اعتراض واقع می شود، بلافاصله می گوید: شما جوان را نمی شناسید! جوان خواسته هایی دارد و آن گاه نمونه هایی از کارهای جوانان غربی و آزادی (بخوانید بی بند وباری) آن ها را فهرست می کند.

اما پاسخ این است که هیچ کس منکر خواسته ها و شور و نشاط جوان نیست. اما او قبل از اجرای بی معیار نیازها باید به کاوش پرداخته و بفهمد که جوانی یک بخش از حیات کلی انسان است و دستگاه آفرینش برای انسان، انسانیت و هویتی ارجمند را ترسیم نموده که ارضای احتیاجات باید در آن چارچوب انجام گیرد، تا این سرمایه ی بزرگ و سترگ آسیب نبیند.

مهم ترین بدبختی، جهل درباره ی خویش، پناه بردن به هیجانات مصنوعی به جای ایمان و کسب رضایت فردی و نسبی شدن همه ی ارزش هاست؛ چون کسی که خود را نشناخت خدا را نمی شناسد و نتیجه چنان می شود که برژینسکی از جامعه ی امریکا گزارش داده است: «جامعه ای که به هیچ یک از ارزش های مطلق اعتقاد ندارد، بلکه در عوض رضایت فردی را هدف قرار می دهد جامعه ای است که در معرض تهدید و فساد قرار دارد. امریکا به وضوح نیازمند یک دوره باز اندیشی، بازنگری فلسفی و انتقاد از فرهنگ خودی است. امریکا باید به درستی این واقعیت را بپذیرد که لذت طلبی همراه با نسبی گرایی که راهنمای اصلی زندگی مردم شده است، هیچ گونه اصول ثابت اجتماعی را ارایه نمی دهد.» (13)

روش شناخت هویت خویش

دو راه بسیار ساده اما عمیق و سازنده برای شناخت داریم:

1- مقایسه؛

2- تحلیل؛ اصل جالبی که می گوید: هر نیازی در انسان نمایشگر یک استعداد است. (14)

ما در مقایسه ی خودمان با دیگر حیوانات درمی یابیم که در پنج مورد با آنان اشتراک داریم: هوش، حافظه، ادراکات حسی، احساسات و حواس و چه بسا که آنان در برخی از این خصوصیات از ما قوی تر باشند، اما به خاطر استعدادهای بزرگی چون تفکر، تعقل، وجدان و روحی برتر ممتاز می شویم چنان که قرآن از آن به عنوان آفرینشی دیگر یاد می کند. (15)

اما معیار دوم که اصل دقیقی است می گوید هر نیازی در انسان نمایشگر استعدادی بزرگ است. مثلاً نیاز به اعتراف نمایانگر وجدان، نیاز به نجوا نماینده ی روح و نیاز به آزادی نمایانگر اراده و انتخاب می باشد. در نتیجه جوان می تواند خویشتن را با پرسشی بزرگ روبه رو کند که آیا با این همه سرمایه می توانم به شغلی چون خوردن، خوابیدن و خوش بودن راضی شوم؟

آیا زیستن چنین، حبس شدن در مداری بسته و محدود نیست؟ و انسان را در باتلاق بیهودگی نمی برد؟ این جاست که باید اهداف بلند را به رهنمود دین پیدا کنم که پنجره ای به سوی بالا می گشاید و هدف برتر را

نشان می دهد.

بیهوده نیست که ما را با این پرسش بزرگ روبه رو می کنند که «ارضیتم بالحیوة الدنيا» ؟ آیا به همین زندگی محدود دل خوش کرده اید؟ (16)

چه شکرهاست در این شهر که قانع شده اند
شاه بازان طریقت به مقام مگسی
بال بگشا و صفیر از شجر طوبی زن
حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی (17)

این درک مختصر از هویت خویش، سودای سر بالا را در انسان زنده می کند و جوان از تنوع طلبی و تنزل، به تحرک روی می آورد.

چنین است که همت های بلند شکل می گیرد و جوان به شکوفایی خود می اندیشد نه آن که به صورت تصنعی خود را به این و آن تشبیه کند. چه خوب گفته است دانشمندی:

آدم دیوانه می گوید ای کاش من فلانی بودم، آدم عصبی می گوید ای کاش جای فلانی بودم و آدم عاقل می گوید کاش خودم همان باشم که باید باشم. در حالت های سردار رشید اسلام، جوانمردی چون حاج همت می خوانیم: قبل از عملیات، یک شب که حاجی خانه آمد، سراپا خاک آلوده بود. چشمانش از بی خوابی ورم کرده و قرمز شده بود. فصل سرما بود و او به خاطر سینوزیت شدیدی که داشت، احساس ناراحتی می کرد. وقتی وارد خانه شد، دیدم می خواهد نماز بخواند، گفتم: لااقل یک دوش بگیر، غذایی بخور، بعد نماز را بخوان. با تعجب گفت: من این همه خودم را به زحمت انداخته ام و با سرعت به خانه آمده ام که نماز اول وقت را از دست ندهم، حالا چه طور می توانم نماز نخوانده غذا بخورم؟ (18)
راستی که در مقابل این رادمردان باید گفت:

همتم بدرقه ی راه کن ای طایر قدس
که دراز است ره مقصد و من نو سفرم

آری جوان ما باید فریب زرق و برق ها را نخورد و با واقعیت خود آشنا گردد. در غیر این صورت دچار بن بست های جوانان در غرب می شود که با همه ی درخشش، نوری ندارند. شعارهای جوانان در غرب حاکی از ناامیدی و گم گشتگی هویت است. آنان در برخی گفته ها و چیزهایی که بر لباس هایشان نقش بسته می گویند: are live, we dont live ما زنده ایم زندگی نمی کنیم! یا در شعاری دیگر: no futher یعنی آینده ای نیست. و چنین است که به جای دل سپاری به ایمان، در جست و جوی هر چه بیشتر لذت فردی و هیجان (excitement) ، دیوانه وار به هر دری می زنند.

گزارشات عینی نویسنده ی کتاب «در غرب خبری نیست» از اعتیاد به حشیش و مواد مخدر، خشونت، تجاوز،

سرقت، قمار و موسیقی پر سر و صدای دیسکو، بسیار تکان دهنده است. (19) اما چنان که در این گذر کوتاه درخودشناسی دیدید، بینش دینی با نشان دادن سرمایه های زیادتز انسان به او عظمتش را یاد آور می شود، تا به کارهای حقیر و آرمان های کوچک قانع نشود و حتی استمرار و ادامه ی بعد از مرگ را درک کند. این شناخت درست از خویش، جوان را با هویتی شگرف روبه رو می نماید که زندگی با مرگ تمام نمی شود و به عینیت عالم ایمان می آورد، (20) که زمینه ساز نماز و پیوند و باطن هستی و ایجاد شور و نشاط او نجات از نومیدی است. این ادراک از استعدادهای بزرگ انسانی پرسشی را در ذهن آدمی زنده می کند که در سکوت نیز فریاد دارد. آن پرسش این است: آیا برای زندگی 60-70 سال، همان غریزه ها کافی نبود؟ آیا برای اهداف کوتاه مدت مثل خوردن و خوابیدن و خوش بودن، نیاز به این همه استعداد، آن هم استعدادهای مزاحم خوشی بود؟ زیرا عقل و فکر آدمی را آرام نمی گذارد مگر از کارش بیاندازیم. ادامه دارد...

پی نوشت ها :

1. نهج البلاغه، ترجمه ی علامه محمد تقی جعفری، وصیت به امام حسن (علیه اسلام)، ص. 817.
2. مسایل نوجوانان و جوانان، دکتر محمد خدا یاری فرد، ص. 11.
3. میزان الحکمة، ج 5، ص. 7.
4. نهج البلاغه، کلمات قصار.
5. میزان الحکمة، ج 5.
6. میزان الحکمة، ج 5، ص. 9.
7. روضه ی کافی.
8. روضه ی کافی.
9. میزان الحکمة، ج 5، ص. 7.
10. در تقسیم بندی معروف رسول اکرم: فرزند در هفت سال اول فرمانروا و هفت سال دوم فرمانبر و هفت سال سوم، وزیر است. (جوان و احساسات، مرحوم فلسفی) .
11. نهج البلاغه ی صبحی صالح، کلمات قصار، شماره ی 86.
12. خارج از کنترل، زی بیگنوبرژینسکی، ص. 128.
13. خارج از کنترل، ص. 129.
14. مسؤولیت و سازندگی، استاد علی حائری، ج. 1.
15. سوره ی مؤمنون آیه ی 14 بعد از سیر تکاملی نطفه تا انسان از آفرینش دیگر یاد می کند که همان ترکیب ممتاز آدمی است.
16. توبه / 38.
17. دیوان حافظ.
18. سردار خیبر، خاطراتی از حاج ابراهیم همت، فرمانده لشکر محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله)، ص

19. در غرب خبری نیست، منوچهر دبیرسیاقی، ص 111، 112، 118، 119 تا 122.
20. آنان که به غیب ایمان آورده و نماز به پای می دارند. (بقره/ 2) .